



بررسی یافته‌های فرهنگی (کاشی و سفال) محوطه تاریخی کهنه‌گوراب، شهرستان املش و پیشنهادی برای گاه‌نگاری محوطه

سولماز رنوف^I

ابراهیم رایگانی^{II}

نوع مقاله: پژوهشی؛ صص: ۲۴۱ - ۲۶۴
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۹
شناسه دیجیتال (DOI): 10.66224/PJAS.5.17.241

چکیده

محوطه‌های وابسته به سلسله‌های محلی در شمال ایران، ازجمله مهم‌ترین منابع برای درک حاکمیت سیاسی و فرهنگی این منطقه به‌شمار می‌رود. دیرپایی برخی از سلسله‌های محلی موجب شکل‌گیری استقرارهای قابل توجهی در بسترهای متفاوت محیطی، ازجمله مناطق کوهستانی تا جنگلی گردیده است. کهنه‌گوراب واقع در دهستان املش شمالی یکی از نمونه‌های قابل ذکر در این زمینه است. این محوطه، ازجمله مناطق آباد در زمان حکومت آل‌کیا در شرق گیلان بود. به دلیل توجه باستان‌شناسان به گورستان‌های دوران تاریخی و عدم توجه به محوطه‌های وابسته به سلسله‌های محلی اسلامی، دانش ما در زمینه محوطه‌های اسلامی گیلان بسیار اندک است. شناخت و تحلیل موقعیت مکانی و ارتباطی کهنه‌گوراب به عنوان یکی از بسترهای استقرار تحت سیطره سیاسی- فرهنگی خاندان آل‌کیا در گیلان انجام پژوهش پیش‌رو را ضروری نموده است. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش‌ها برآمده است که، با توجه به یافته‌های فرهنگی (کاشی‌ها و سفال‌ها) محوطه کهنه‌گوراب املش از منظر گاه‌نگاری نسبی و در تناظر با متون تاریخی مرتبط، چه بازه زمانی برای این محوطه را می‌توان پیشنهاد داد؟ و ارتباط درون و برون منطقه‌ای محوطه کهنه‌گوراب با محوطه‌های پیرامونی چگونه قابل توضیح است؟ مهم‌ترین هدف پژوهش، تبیین گاه‌نگارانه و هم‌چنین بررسی روابط فرهنگی درون و برون منطقه‌ای براساس داده‌های فرهنگی تعریف شده است. روش گردآوری اطلاعات به صورت میدانی-اسنادی و روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است. نتیجه آن‌که مهم‌ترین یافته‌های فرهنگی محوطه کهنه‌گوراب، ازجمله قطعات کاشی با لعاب تک‌رنگ و نقوش گیاهی و هم‌چنین سفالینه ساده با نقش‌کنده، گلابه‌ای، سفالینه لعاب‌دار با لعاب تک‌رنگ، نقش‌کنده زیرلعاب، لعاب پاشیده، اسگرافیتو، نقاشی زیرلعاب مانند فیروزه قلم‌مشکی، آبی و سفید حاکی از ارتباط فرهنگی با مناطق همجوار خود مانند تپه پنج‌پیران لاهیجان، شهر اسلامی گسکر، قلعه‌لیسار تالش (درون منطقه‌ای) است و هم‌چنین نشانگر روابط با محوطه‌های شاخصی چون: آمل، جرجان، نیشابور، ری و ساوه (برون منطقه‌ای) است. گاه‌نگاری تطبیقی و مقایسه‌ای این محوطه نشان داد استقرار دست‌کم از قرن ۳ یا ۴ ه.ق.، آغاز شده و تا سده‌های ۸ تا ۱۰ ه.ق.، یعنی هم‌زمان با حکومت خاندان آل‌کیا در شرق گیلان تداوم داشته است. با به قدرت رسیدن شاه عباس بزرگ صفوی، کم‌کم این محوطه اعتبار خود را از دست داد و زلزله‌های متوالی هم‌زمان با عصر قاجاریه مزید بر علت گردید و بخش‌های قابل توجه این محوطه را تخریب نمود.

کلیدواژگان: کهنه‌گوراب، آل‌کیا، سفالینه‌های اسلامی، کاشی.

I. دکترای باستان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Solmaz.raof@gmail.com

II. استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه نیشابور، نیشابور، ایران.

مقدمه

مطالعات باستان‌شناسی در گیلان طی سال‌های اخیر منجر به شناسایی محوطه‌های وسیع اسلامی گردید که پیش از آن فقط از طریق متون تاریخی قابل‌بازیابی بوده‌اند. یافته‌های حاصل از بررسی و کاوش در این محوطه‌های مهم و کلیدی، نقش قابل‌توجهی در بازسازی روندهای تطور فرهنگی روزگار اسلامی در خطه گیلان داشته است. «کهنه‌گوراب» از جمله این محوطه‌ها به‌شمار می‌رود که به‌عنوان یک منطقه بینابینی میان شمال و جنوب خود ایفای نقش می‌کرده است. اطلاعات حاصل از متون تاریخی استقرار در این محوطه را به خاندان «آل‌کیا» منتسب نموده است؛ حال آن‌که مطالعات باستان‌شناسی اخیر ضمن صحه گذاشتن بر این انتساب، براساس داده‌های حاصل از گمانه‌زنی و تعیین حریم محوطه مذکور، استقرار در این محوطه را به دوران قدیمی‌تری مرتبط نموده است. هدف از انجام پژوهش پیش‌رو بررسی و تحلیل گاهنگارانه محوطه کهنه‌گوراب براساس داده‌های فرهنگی است تا بتوان به شناسایی ارتباط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن دست‌یافت. آنچه به انجام چنین پژوهشی ضرورت بخشیده است، قرارگیری این محوطه به‌عنوان یک منطقه بینابینی و هم‌چنین موقعیت ممتاز طبیعی آن به‌عنوان بستری برای شکل‌گیری و تداوم استقرار روزگار اسلامی است. این موقعیت ممتاز طبیعی احتمالاً باعث تداوم چنین استقراری شده است. ازطرفی دست‌اندازی‌های ناشی از فعالیت‌های مبتنی بر توسعه زیرساختی و گاهی عمرانی در مناطق پیرامون محوطه، ضرورت صیانت از آثار موجود را در دو بخش حفاظت فیزیکی و انتشار حداقل یافته‌ها را مضاعف نموده است.

پرسش‌های پژوهش: پژوهش پیش‌رو تلاش نموده است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد؛ با توجه به یافته‌های فرهنگی (کاشی‌ها و سفال‌ها) محوطه کهنه‌گوراب املش از منظر گاهنگاری نسبی و در تناظر با متون تاریخی مرتبط، چه بازه زمانی برای این محوطه قابل‌پیشنهاد است؟ و براساس یافته‌های فرهنگی و مطالعات مقایسه‌ای گونه‌های سفالی و قطعات کاشی، ارتباط درون و برون منطقه‌ای محوطه کهنه‌گوراب با محوطه‌های پیرامونی چگونه قابل توضیح است؟

روش پژوهش: در این پژوهش، قطعات سفال و کاشی به‌روش میدانی حاصل از بررسی سطحی در داخل و اطراف محوطه تاریخی کهنه‌گوراب و نیز حفر ۱۵ گمانه آزمایشی در نقاط از پیش تعیین‌شده گردآوری شد.^۱ به‌منظور مطالعات مقایسه‌ای و تطبیقی از منابع استنادی و روش توصیفی-تحلیلی در پژوهش استفاده شد. در حین مطالعات، بررسی و مستندنگاری بالغ بر ۲۰۰ هکتار از اراضی احتمالی وابسته به محوطه به سرانجام رسید. یافته‌های حاصل از مستندنگاری، بررسی‌های سطحی و گمانه‌های آزمایشی در قالب گونه‌شناسی مقایسه‌ای جهت ارائه گاهنگاری نسبی و روابط فرهنگی درون و برون منطقه‌ای مورد واکاوی و تحلیل قرار گرفت.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های صورت‌گرفته در زمینه محوطه کهنه‌گوراب بیشتر مطالعات شبه باستان‌شناسی بوده و کمتر پژوهش‌های صرف باستان‌شناسانه در این محوطه قابل ذکر هستند. در سال ۱۳۸۶ ه.ش، با مشاهده پراکنش سطحی سفال و کاشی توسط کارشناسان میراث فرهنگی استان گیلان، بخش‌هایی از این محوطه با نام‌های «لگموج A» به شماره ۲۰۴۴۷، «لگموج B» به شماره ۲۰۴۳۵ و «گورستان لگموج» به شماره ۲۰۴۳۹ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسید. لازم به توضیح است اغلب محوطه‌های یادشده، بخش‌های اقماری محوطه کهنه‌گوراب بوده که درگذر زمان با احداث جاده، ساخت‌وساز منازل مسکونی و کارخانه از بستر محوطه اصلی جدا شده و به‌صورت محوطه‌های تک و جدا افتاده مورد بررسی و مطالعه قرار گرفتند. به‌همین دلیل بعد از انجام مطالعات باستان‌شناسی، نگارندگان پژوهش حاضر به‌منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه

تاریخی کهنه‌گوراب (لگموج)، تمام این عرصه تحت عنوان «محوطه تاریخی کهنه‌گوراب» معرفی شد.

موقعیت جغرافیایی محوطه تاریخی کهنه‌گوراب

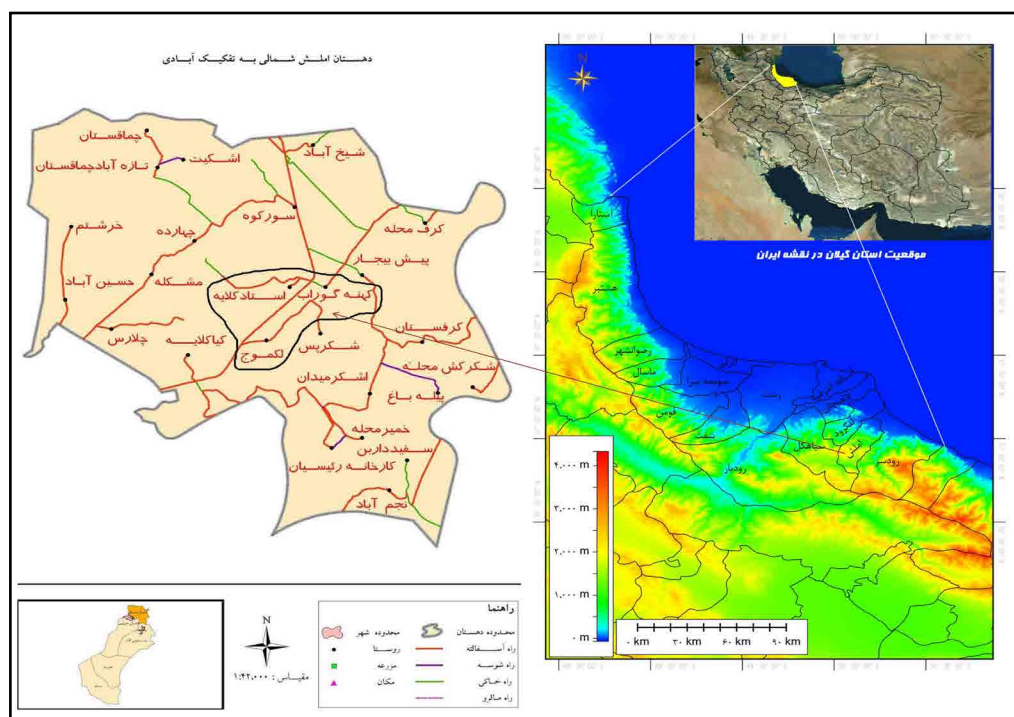
منطقه مورد بررسی به نام «محوطه تاریخی کهنه‌گوراب»، در محدوده سه روستای کهنه‌گوراب، لگموج و استادکلاویه در دهستان املش شمالی قرار دارد (تصویر ۱). این دهستان از سمت شمال به شهرستان لنگرود، از شرق به رودسر، از جنوب به دهستان شبخوس‌لات و املش جنوبی و از سمت غرب به شهرستان لنگرود محدود شده است. مساحت دهستان املش شمالی در حدود ۳۵/۵۸ کیلومتر مربع با ۲۵ آبادی است. روستای کهنه‌گوراب به عنوان مرکز این دهستان مطرح و در فاصله ۵ کیلومتری از مرکز بخش قرار دارد. در فاصله کمی از این روستا، بازارچه‌ای قدیمی معروف به «بازار کهنه‌گوراب» در دو طرف جاده رودسر به املش وجود دارد. روستای استادکلاویه در ۵ کیلومتری مرکز بخش قرار دارد. در بررسی سطحی صورت گرفته در محدوده این روستا به خصوص در بخش ورودی و اطراف بقعه میرمازندران، یافته‌های فرهنگی زیادی از قبیل قطعات سفال و کاشی به دست آمد. به نظر می‌رسد آثار پراکنده در این سه روستا متعلق به محوطه تاریخی کهنه‌گوراب باشد. سیمای طبیعی این محوطه به صورت دشت و بیشترین ارتفاع آن از سطح آب‌های آزاد ۲۵ متر و کمترین ارتفاع منفی ۶ متر است (رثوف، ۱۳۹۸ الف: ۱۵۶، شکل ۲). شهرستان املش از نظر منابع آبی در بین دو حوضه آبریز شلمان رود در غرب و پل‌رود در شرق قرار گرفته است و حوضه کوچک کیارود و رودسر نیز در داخل شهرستان جریان دارند. شاخه اصلی پل‌رود در خارج از شهرستان املش جاری است، اما بعضی از سرشاخه‌های آن نظیر چاک‌رود از ارتفاعات جنوبی شهرستان سرچشمه می‌گیرد. در پل‌رود و شلمان رود ۸۲٪ آب‌های سطحی منطقه جریان دارد (محامد، ۱۳۸۰، جلد ۱: ۱۷۹).

رودخانه رودسر (کیارود) از ارتفاعات گلستان‌سرا، برکوره، کرک‌رود، شیردره و گوابر و ارتفاع حدود ۷۰۰ متری سرچشمه می‌گیرد. طول حوضه آبریز این رودخانه باریک حدود ۱۱ کیلومتر و عرض متوسط آن ۳ کیلومتر است. این رودخانه مرکب از شاخه شبخوس‌لات، گوابر و گوشت‌پزان است و در حوضه شهرستان املش قرار دارد و پس از جمع‌آوری جریان‌های سطحی سرشاخه‌های خود به سمت شمال حرکت می‌کند و از شبخوس‌لات، کرفستان، ناصر‌سرا، کیشاکجان و غرب شهر رودسر عبور کرده، به دریای کاسپی می‌ریزد (پورمحمدی‌املشی و پورمحمدی‌املشی، ۱۳۹۷: ۲۶-۲۵). این رود از کنار محوطه کهنه‌گوراب می‌گذرد و در این محل به نام «رود کهنه‌گوراب» معروف است.

پیشینه تاریخی محوطه کهنه‌گوراب

شهرستان املش از مناطق قدیمی و باستانی گیلان است، آثار و شواهدی که باستان‌شناسان در کاوش‌های خود از مناطق مختلف املش به دست آورده‌اند، نشان از فرهنگی پیشرفته و غنی در این منطقه دارد. اما شهرت املش به دلیل داشتن تمدن درخشان در دوران پیش از تاریخ و تاریخی است. «گیرشمن» در کتاب هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی اشیاء به دست آمده از تمدن املش را متعلق به سده‌های ۸ و ۹ پ.م. می‌داند (گیرشمن، ۱۳۴۶: ۴۰-۳۱). «کالیگان» در اثر خود معتقد است آثار به دست آمده در املش حاکی از فرهنگ‌های درخشان سه هزار ساله و سلسله‌هایی از پادشاهان محلی در آنجاست (کالیگان، ۱۳۵۰: ۲۶). شوربختانه به همان میزان که حق فرهنگ‌های روزگار پیش از تاریخی و آغاز تاریخی املش با کاوش محوطه‌های آن ادا گردید، دوران اسلامی منطقه به لحاظ عدم انجام پژوهش‌های باستان‌شناسی در جایگاه مناسبی قرار ندارد.

کهنه‌گوراب احتمالاً یک ترکیب نسبتاً جدید در مورد نام‌گذاری این محوطه است. واژه «گوراب» مفهوم عام بازار را تداعی می‌کند (سعیدی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۶). به همین دلیل «رابینو» در این زمینه



تصویر ۱. شهرستان‌های استان گیلان و محدوده تقریبی محوطه تاریخی کهنه‌گوراب واقع در دهستان املش شمالی (نگارندگان و مرکز آمار ایران، ۱۳۹۸).



تصویر ۲. محوطه تاریخی کهنه‌گوراب، محوطه‌ها و روستاهای اطراف (Google Earth, 2020).

آورده است: «بازاری مرکب از دو ردیف دکان با یک دروازه در انتهای آن را، گور آب می‌نامند؛ محلی که هفته‌ای یک بار در آنجا بازار خرید و فروش برقرار می‌شود، اما روزهای دیگر به کلی از جمعیت خالی است. این بازارها فقط در گیلان و مغرب مازندران تشکیل می‌شود و بنا به رسم و عادت، فاصله آن‌ها باید دست‌کم یک فرسخ باشد (رابینو، ۱۳۶۵: ۴۳). آثار این بازار قدیمی امروزه نیز در

بخش عرصه حقیقی محوطه کهنه‌گوراب قابل مشاهده است، هرچند تعدادی از مغازه‌های آن تخریب یا تجدید بنا شده‌اند؛ بنابراین می‌توان عنوان کرد که کهنه‌گوراب ارتباط تسمیه‌ای اندکی با تاریخ محوطه استقرار داشته و صرفاً عنوانی جدید برای بازاری فصلی یا احتمالاً مقطعی در نظر گرفته می‌شد.

منابع تاریخی متعددی از تمیجان یاد کرده‌اند، از جمله: حدود العالم من المشرق الى المغرب است (حدود العالم، ۱۳۶۱: ۱۴۹). «مقدسی» در سال ۳۷۵ هـ.ق.، (مقدسی، ۱۳۶۱)، «لایهی» در تاریخ خانی شامل حوادث چهل ساله گیلان از ۸۸۰ تا ۹۲۰ هـ.ق.، (لایهی، ۱۳۵۲: ۳۰۱). «مرعشی» در تاریخ گیلان و دیلمستان (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۰۷). «حمدالله مستوفی» (۷۴۰ هـ.ق.) به منطقه تمیجان (مستوفی، ۱۳۹۸: ۱۶۲) اشاراتی داشته‌اند. تاریخ محوطه کهنه‌گوراب در ارتباط مستقیم با شهر تاریخی تمیجان است. ظاهراً تمیجان در فاصله تقریباً دو کیلومتری از محوطه تاریخی کهنه‌گوراب و در شمال شرقی آن پس از ویرانی کهنه‌گوراب نقش کرسی و حاکم‌نشین منطقه را ایفا کرده است. تمیجان یا تیمجان در هوسم (رودسر کنونی) تا سال ۱۰۰۰ هـ.ق.، به عنوان پایتخت گیلان بیه پیش (رانکوه)، دارای ضرابخانه، مسجد، پل و بناهای ارزشمند بود. هم‌زمان با حمله مغولان به ایران، این منطقه تحت حکومت «امیرمحمد» بود که پس از مدتی مقاومت به اطاعت «سلطان اولجایتو» درآمد. در سال ۸۲۰ هـ.ق.، «سیدرضی جانشین سیدعلی کیا» در تمیجان قصر بزرگی از آجر و ساروج (که در سال ۸۹۰ هـ.ق.، در اثر زلزله ویران شد) و خانه‌هایی برای پذیرایی سفرا و مهمانخانه و اصطبل‌هایی از سنگ و گل و آجر با بام‌های سفالی ساخت. در گوراب بالا (بازار بالا) مسجد زیبایی که ستون‌ها و نرده‌های ایوانش از چوب صنوبر سیجران بود، بنا نهاد. در ساحل ولیسه رود بازاری به نام «گوراب سفال» (پایین بازار) ساخت و دستور داد که بازرگانان کالای خود را از بازار تمیجان به آنجا حمل کنند. متأسفانه این کارها باعث شد تا مسکن سابق آن‌ها متروک بماند. دو سال بعد با پرداخت مبلغی پول توانستند اجازه بازگشت به آنجا را دریافت کنند (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۴۱). مرعشی چندین بار در کنار نام تمیجان به نام «رانکوه»، «گوراب رانکوه» و «شاهان گوراب» اشاره می‌کند، که در سال‌های ۹۰۸، ۹۱۰ و ۹۱۴ هـ.ق.، به وسیله سپاهیان «سلطان حسام‌الدین فومنی» غارت شد و با سقوط سلسله «امیرکیایی» در سال ۱۰۰۰ هـ.ق.، توسط «شاه عباس» صفوی، تمیجان به سوی انحطاط رفت. قصر رانکوه و سرسرا در ساحل غربی و قصر شاهان گوراب در ساحل شرقی ولیسه رود قرار داشت (همان). هنوز به درستی مشخص نیست منظور از شاهان گوراب همین محوطه تاریخی کهنه‌گوراب است یا نام قدیم تمیجان، اما شواهد حاکی از آن است که عدّه زیادی از سادات مرعشی مازندران که به گیلان پناهنده شده بودند، در تمیجان مدفون گردیده‌اند؛ از جمله «سیدناصرالدین» (۸۳۶ هـ.ق.) و برادرزاده‌اش «عبدالوهاب بن غیاث‌الدین بن کمال‌الدین اول» و «عبدالعزیز» و «سیداحمد بن ظهیرالدین بن قوام‌الدین آملی» (ستوده، ۱۳۷۴: ۳۱۲). هم‌چنین بقعه میرمازندران در روستای استادکلایه منسوب به «میرظهیرالدین مرعشی» است. براساس منابع تاریخی به دستور سیدرضی کیا در اینجا بازار، تعدادی خانه اعیانی و کاخ سفال‌ساخته شده است (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۴۱). در بررسی و گمانه‌زنی این محوطه، پی‌آوری بناها و انبوهی از سفال‌های محدب‌شکل که از آن‌ها برای پوشش بام استفاده می‌کردند، به دست آمده است (تصویر ۳) و به گونه‌ای مؤید مطالب ذکرشده توسط مرعشی به شمار می‌رود.

مطالعه نمونه‌های شاخص سفال و کاشی محوطه کهنه‌گوراب

یافته‌های حاصل از بررسی سطحی و نخستین فصل گمانه‌زنی محوطه تاریخی کهنه‌گوراب را می‌توان به دو دسته قطعات سفال و کاشی تقسیم کرد. در بخش پیش‌رو به بررسی نمونه‌های شاخص سفال و کاشی به دست آمده از محوطه پرداخته می‌شود و در نهایت با مقایسه این



تصویر ۳. نمایی از برش بخشی از محوطه تاریخی کهنه‌گوراب و لایه‌نگاری آن (رئوف، ۱۳۹۸ الف: ۱۹۵).

نمونه‌های شاخص با دیگر محوطه‌های هم‌جوار و محوطه‌های با فاصله نسبتاً بیشتر، به تحلیل گاهنگارانه و هم‌چنین شیوه ساخت و تزئین آن‌ها اشاره می‌شود تا ارتباط درون و برون منطقه‌ای محوطه مورد پژوهش تبیین گردد.

قطعات کاشی محوطه کهنه‌گوراب

قطعات کاشی به‌دست‌آمده از محوطه تاریخی کهنه‌گوراب، دارای کیفیت بالایی هستند. برای ساخت این کاشی‌ها که به اشکال هندسی از قبیل مربع، لوزی، مثلث، کوکبی و نیز به شکل ستاره و چلیپایی هستند از شیوه قالب‌گیری و از قالب‌های پیش‌ساخته استفاده کردند. سطح تمام این کاشی‌ها با لعاب‌های تک‌رنگ به رنگ‌های آبی فیروزه‌ای، لاجوردی، سبز، زرد، سیاه و نیز نقوش گیاهی با ترکیبی از رنگ‌های سبز، سیاه یا آبی و سفید پوشیده شده است. خمیره این کاشی‌ها از خاک رس و در طیفی از رنگ قرمز قرار دارد. آمیزه آن مواد معدنی شامل شن ریز، ماسه بادی و سنگ‌ریزه است. شایان ذکر است این کاشی‌ها براساس ضخامت در طیفی از نازک تا خشن قرار دارند و با توجه به ضخامت آن‌ها، آمیزه آن نیز از مواد ریزتر تا درشت‌تر تشکیل شده است. میزان حرارت برای پخت تمام قطعات کاشی، کافی است. در دوره سلجوقی بهره‌گیری از آجرهای لعاب‌دار و کاشی‌های تک‌رنگ فیروزه‌ای به‌طور آزمایشی مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در اواخر دوره سلجوقی، هنرمندان با جفت‌وجور کردن آجرهای لعاب‌دار به شکل مربع و مستطیل با تک‌رنگ فیروزه‌ای یا طرح‌های هندسی ساده و اضافه کردن رنگ‌های بیشتر، زمینه را برای کاشی معرق یعنی جفت‌وجور کردن تکه‌های کاشی با رنگ‌های متنوع در کنار هم مهیا ساختند (فریه، ۱۳۷۴: ۲۷۵). استفاده از کاشی در بناهای گیلان دارای سابقه طولانی است. قدیمی‌ترین اثر برجای‌مانده در این زمینه، نمونه کاشی‌های موجود در بقعه آقاسیدحسین لنگرود است که احتمالاً مربوط به دوره ایلخانی یا تیموری باشد. این کاشی‌ها هشت‌ضلعی و هر یک دارای طرح خاص و ظریف شامل نقش حیواناتی چون: آهو، خرگوش، اژدها، کبک، تورنگ و نقوش گیاهی با رنگ‌های آبی، لاجوردی، سفید و سبز است (ستوده، ۱۳۷۴: ۲۳۸). در کاوش‌های باستان‌شناسی روستای لسبو به سرپرستی «محمود موسوی» و نیز در حمام شهر تاریخی گسکر به سرپرستی «ولی جهانی» بر روی دیوارهای یک حمام، آثار کاشی‌های منقوش با تصاویر انسانی به‌دست آمد که هم‌زمان با دوره صفوی است (موسوی، ۱۳۷۴: ۵۲۲؛ جهانی، ۱۳۹۰: ۳۲). کاشی‌کاری بسیاری

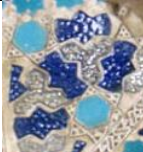
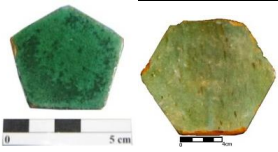
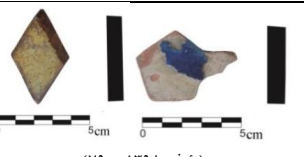
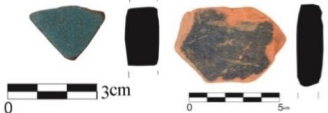
از بناهای مذهبی چون بقعه میرشمس‌الدین و بقعه چهارپادشاه در لاهیجان و کاشی‌کاری بقعه ابوجعفر ثائیری در میانه چابکسر مربوط به عصر کیایی، مسجد اکبری لاهیجان، کاشی‌کاری سردر بقعه خواهر امام، حمام حاج آقابزرگ، حمام استادسرا و حمام پیرسرا در شهر رشت، کاشی‌های ازاره، کف و سقف بقعه سیدمحمد لشت‌نشا همگی مربوط به عصر قاجار هستند (موسوی، ۱۳۷۴: ۵۵۴-۵۴۸). کاشی‌های بقعه شیخ‌زاهد در لاهیجان مربوط به عصر صفوی و قاجار است (موسوی، ۱۳۷۴: ۵۴۸). این کاشی‌ها بیشتر با لعاب تک‌رنگ به رنگ‌های قهوه‌ای، فیروزه‌ای، لاجوردی و سبز به فرم مثلثی، پنج‌ضلعی، مربعی، هشت‌ضلعی و ستاره چهارپر تند هستند. در دوره ایلخانی به‌کار گرفتن کاشی‌های خشتی هندسی به نام کوبی با نقش هشت «هشت‌ضلعی» و چهارلنگه «ستاره چهارپر تند» به رنگ‌های فیروزه‌ای و لاجوردی ناب زینت‌بخش بناها شد (زمرشیدی و زمرشیدی، ۱۳۹۱: ۵۴). در تعدادی از بناهای مذهبی لاهیجان و لنگرود کاشی با طرح ستاره‌ای شکل با نقوش گل‌وبوته و اسلیمی به رنگ لاجوردی در زمینه سفید به‌کار رفته است. با توجه به مقایسه تطبیقی نمونه‌های به‌دست‌آمده از محوطه تاریخی کهنه‌گوراب با نمونه‌های تاریخ‌گذاری شده به‌دست‌آمده از مناطق مختلف ایران و محفوظ در مجموعه‌ها و موزه‌های دنیا، استفاده از طرح ستاره‌ای شکل برای کاشی از دوره سلجوقی و برروی کاشی‌های زرین‌فام شروع شد (فریه، ۱۳۷۴: ۲۷۷). معماری دوره تیموری به سبب استفاده از رنگ، به‌ویژه استفاده از کاشی‌های رنگی در فضاهای بیرونی بنا مشهور است. در دوره تیموری رنگ‌ها زیاده‌تر شد و رنگ‌های لاجوردی، فیروزه‌ای، سبز (سیر و روشن)، سفید و لاک (قهوه‌ای روشن) به ترتیب بیشترین کاربرد را در تزئینات دوره تیموری داشتند. با غلبه و تسلط رنگ بر تزئینات تیموری، آثار این دوره به اوج تعالی نزدیک می‌شود. خلوص تالو و کیفیت بالای رنگ‌ها از امتیازات تزئینی این دوران به حساب می‌آید (ویلبر و گلمبک، ۱۳۷۴: ۱۷۳). در دوره صفوی تنوع رنگ‌ها بیشتر است و طیف گسترده‌ای از رنگ‌های مختلف از جمله: لاجوردی، فیروزه‌ای، زرد، سفید، سیاه، قرمز لاک، سبز، قهوه‌ای، بادمجانی و... دیده می‌شود. ازمیان این رنگ‌ها، لاجوردی، فیروزه‌ای و زرد جایگاه خاصی پیدا می‌کنند (پورتر، ۱۳۸۱: ۷۷). در این دوره بهره‌گیری از رنگ زرد در نقوش کاشی هفت‌رنگ شروع می‌شود (زمرشیدی، ۱۳۹۱: ۶۸).

کاشی‌های موجود در محوطه تاریخی کهنه‌گوراب قابل مقایسه با محوطه پنج‌پیران در لاهیجان است که براساس سکه‌های به‌دست‌آمده از این محوطه، قرون ۷ تا ۱۱ ه.ق.، یعنی هم‌زمان با دوران حکمرانی خاندان محلی آل‌کیا در شرق گیلان را برای این محوطه در نظر گرفته‌اند (جهانی، ۱۳۹۳: ۸۹). به نظر می‌رسد از این نوع کاشی‌ها با لعاب‌های تک‌رنگ در شیوه گره‌چینی^۲ در قالب طرح‌های هندسی به‌طور عمده شامل: اختر و چلیپا، شش‌ضلعی و طبل، شمس‌های کاشی‌کاری یا قطعات ترکیبی با دیگر انواع کاشی شامل اشکال پنج‌راسته، پابزی، ترنج و غیره استفاده می‌شد. نمونه برجای‌مانده از این نوع کاشی‌کاری را می‌توان در بقعه پیربکران در اصفهان متعلق به قرن هشتم هجری قمری، مشاهده کرد (حمزوی، ۱۳۸۸: ۸۳)، (جدول ۱). در این بقعه کاشی‌های لعاب‌دار تک‌رنگ عموماً با دو رنگ لاجوردی و فیروزه‌ای در قالب طرح‌های هندسی و گره‌سازی در طاق‌نمای شمالی نمای اصلی ایوان و سردر ورودی بقعه به‌کار رفتند (همان).

بخشی از یک قطعه کاشی ستاره‌ای شکل از محوطه کهنه‌گوراب دارای نقوش گیاهی به رنگ سبز در زمینه سیاه شبیه سبک ساز به‌دست‌آمد (جدول ۱)، در این سبک نقش گل‌ها برروی اسکلت منحنی و ظریفی از برگ‌های سرنیزه‌ای با حواشی پرگونه به‌کار رفته است. این سبک نشان‌دهنده شکوفایی نهایی سبک بین‌المللی تیموری است که هنرمندان ایرانی تبریز و هرات با حمایت عثمانیان پیش بردند (بلر و بلوم، ۱۳۸۸: ۶۱۴). این نوع تزئین گیاهی به رنگ سفید در زمینه آبی در تعدادی از کاشی‌های ستاره‌ای شکل تپه پنج‌پیران لاهیجان (جهانی، ۱۳۹۳: ۸۹) و بقعه سیدحسین لنگرود موجود است (رثوف، ۱۳۹۸: ۱۰۰). تمام این نمونه‌ها هم‌زمان با دوره

تیموری هستند. از بررسی سایر محوطه‌های اسلامی در گیلان به این نتیجه می‌رسیم که از کاشی با ابعاد کوچک به شکل پنج‌ضلعی، لوزی و مثلث در بناهای تاریخی مناطق شرق و غرب گیلان مانند تپه پنج‌پیران، تعدادی از بناهای مذهبی لاهیجان که امروزه نیز موجود هستند؛ شهر تاریخی گسکر، قلعه رودخان فومن که از نظر زمانی تقریباً هم‌عصر با محوطه تاریخی کهنه‌گوراب هستند، استفاده شده است (جدول ۱).

جدول ۱. قطعات کاشی محوطه تاریخی کهنه‌گوراب و نمونه‌های مشابه آن (نگارندگان، ۱۳۹۸).

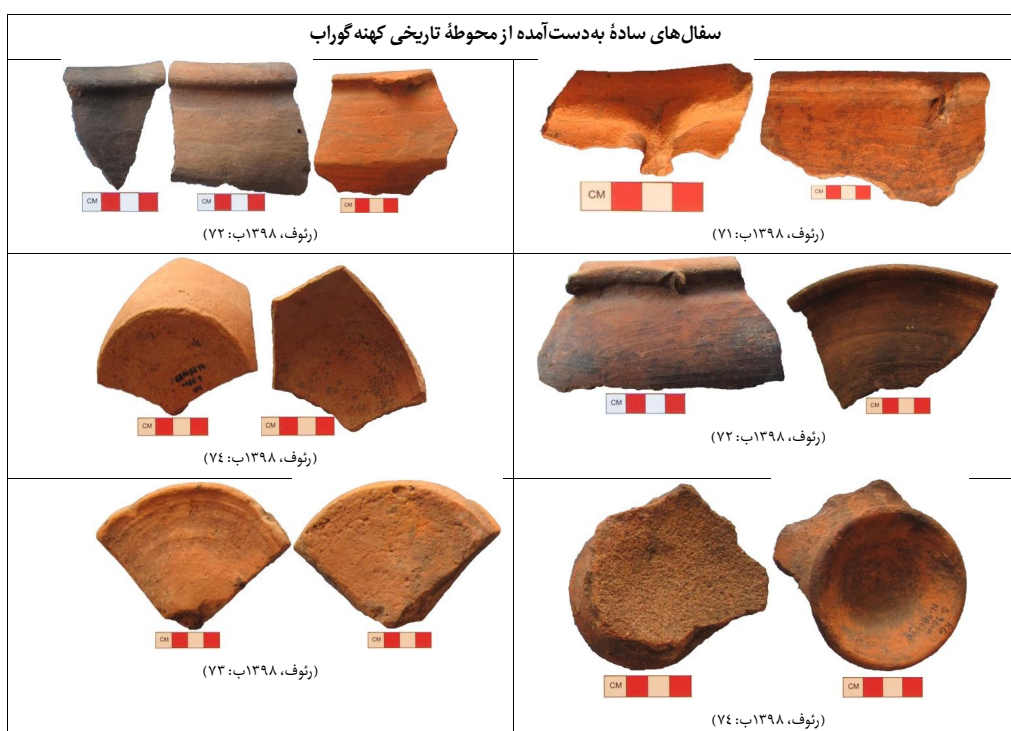
نمونه‌های مشابه از سایر نقاط ایران	کاشی‌های لعاب‌دار از سایر محوطه‌های گیلان	کاشی‌های لعاب‌دار محوطه تاریخی کهنه‌گوراب
 بقعه پیربرکان اصفهان، قرن ۸ ه.ق. (حمزوی، ۱۳۸۸: ۸۳)	 تپه پنج‌پیران لاهیجان، قرن ۸ ه.ق. (جهانی، ۱۳۹۳: ۸۹) قلعه‌رودخان فومن، قرن ۸ ه.ق. (رامین، ۱۳۸۵: ۱۷)	 (رتوف، ۱۳۹۸: ب: ۷۸)
 کاشی لاجوردی، قرن ۷ ه.ق.، هرات (پورتر، ۱۳۸۱: ۴۰).	 تپه پنج‌پیران لاهیجان، قرن ۸ ه.ق. (جهانی، ۱۳۹۳: ۸۹) قلعه‌رودخان فومن، قرن ۸ ه.ق. (رامین، ۱۳۸۵: ۱۷)	 (رتوف، ۱۳۹۸: ب: ۷۹)
 کاشی شش‌ضلعی نقاشی به رنگ سیاه زیر لعاب سبز، سده ۹ ه.ق.، مسجد شاه مشهد (پورتر، ۱۳۸۱: ۱۸).	 بقعه میرشمس‌الدین، لاهیجان (نگارندگان) تپه پنج‌پیران لاهیجان، قرن ۸ ه.ق. (جهانی، ۱۳۹۳: ۸۹)	 (رتوف، ۱۳۹۸: ب: ۷۹ و ۱۳۹)
 کاشی خشتی کوکبی هندسی، بقعه پیربرکان، اصفهان، ایلخانی (زمرشیدی، ۱۳۹۱: ۵۵)	 قلعه‌رودخان فومن، قرن ۸ ه.ق. (رامین، ۱۳۸۵: ۱۷) تپه پنج‌پیران لاهیجان (جهانی، ۱۳۹۳: ۸۹)	 (رتوف، ۱۳۹۸: ب: ۷۹ و ۹۶)

طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال محوطه کهنه‌گوراب

تمام سفالینه‌های به دست آمده از محوطه کهنه‌گوراب را می‌توان براساس نوع پوشش به دو دسته کلی ساده و لعاب‌دار تقسیم کرد؛ سفال ساده به دو دسته سفال بدون لعاب و ساده و سفال بدون لعاب و منقوش، سفال لعاب‌دار نیز به دو دسته لعاب‌دار ساده و لعاب‌دار منقوش تقسیم می‌شود. سفال‌های بدون لعاب و ساده براساس رنگ^۳ پوشش به هفت گونه تقسیم می‌شوند؛ سفال بدون لعاب و ساده به رنگ زرد مایل به قرمز، سفال بدون لعاب و ساده به رنگ قرمز مایل به قهوه‌ای، سفال بدون لعاب و ساده به رنگ قرمز روشن، سفال بدون لعاب و ساده به رنگ قرمز مایل به زرد، سفال بدون لعاب و ساده به رنگ قهوه‌ای، سفال بدون لعاب و ساده به رنگ قهوه‌ای روشن. با توجه به مطالعات گونه‌شناختی این دسته از سفال‌ها از قرن ۴ تا ۱۰ ه.ق.، در بسیاری از مناطق گیلان رایج بودند (جهانی، ۱۳۹۰؛ میرصالحی، ۱۳۹۸؛ رامین، ۱۳۸۵). آمیزه این سفال‌ها را مواد معدنی شامل ماسه بادی و شن ریزه تشکیل می‌دهند. از لحاظ شیوه ساخت، بیشتر سفال‌های به دست آمده از محوطه کهنه‌گوراب چرخ‌ساز و تعداد اندکی از آن‌ها دست‌ساز هستند. ضخامت

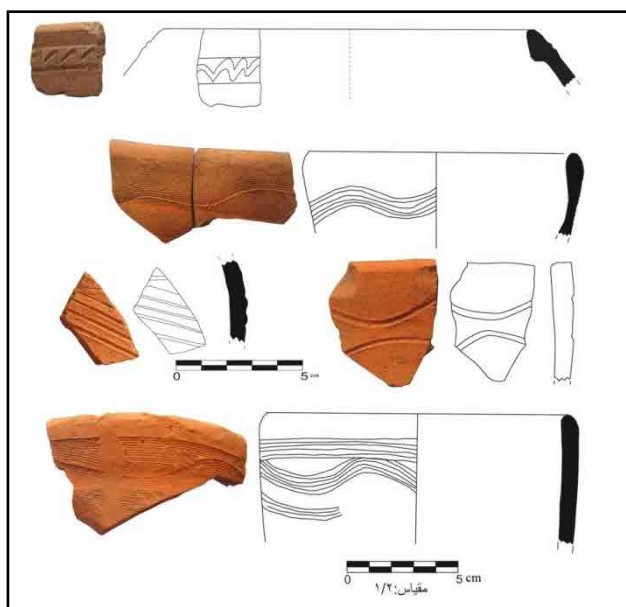
بیشتر قطعات این‌گونه، بین ۴ تا ۷ میلی‌متر است. پخت اغلب سفال‌های ساده، کافی و تعداد اندکی از نمونه‌ها دارای مغز دودزده هستند؛ ازجمله اشکال رایج در بین این سفال‌ها می‌توان به بشقاب با لبه مایل به خارج، خمره یا دیگچه با لبه گرد مایل به خارج و نیز لبه گرد مایل به داخل و بدنه کمی محدب^۴، پیاله با لبه برگشته روبه خارج و بدنه کمی محدب و کوزه اشاره کرد. تعدادی از ظروف دارای کف تخت و تعدادی نیز دارای پایه بلند مدور مقعر هستند. با توجه به شواهد موجود غالب این سفال‌ها دارای کاربری روزمره بودند (جدول ۲).

جدول ۲. تعدادی از سفال‌های ساده به دست آمده از محوطه تاریخی کهنه‌گوراب (نگارندگان، ۱۳۹۸).



سفال‌های بدون لعاب و منقوش این محوطه براساس نوع نقش به دو دسته قابل تقسیم است؛ سفال بدون لعاب با نقش‌کنده، سفال با نقش داغ‌دار. فراوانی قطعات سفالی از این دست، به طور غیررسمی منجر به شکل‌گیری فرضیه‌ای می‌شود تا تصور نمائیم احتمالاً این دو گونه از تولیدات محلی هستند؛ اما تا انجام مطالعات آزمایشگاهی و حصول اطمینان قطعی در این زمینه باید صبر نمود.

سفال با نقش‌کنده: این روش تزئین یکی از پرسابقه‌ترین روش‌های تزئینی در بین سفالگران بوده و شامل ظروفی است که دارای پوشش کم‌رنگ بر روی بدنه قرمز یا صورتی هستند و نقوش با استفاده از ابزار نوک‌تیز، بر روی این پوشش ایجاد شده است (توحیدی، ۱۳۸۲: ۲۵؛ Mason, 2004: 122). تعداد اندکی از قطعات این‌گونه سفالی از کهنه‌گوراب به دست آمد. متداول‌ترین طرح تزئینی در بین سفال‌های مورد مطالعه در این محوطه شامل انواع طرح‌های هندسی از قبیل خطوط شانه‌ای، موج و زیگزاگ است. این گونه سفالی در بسیاری از دوران تاریخی و اسلامی ایران رایج بوده، بنابراین تنها با تکیه بر این‌گونه خاص نمی‌توان تاریخ دقیق برای آن پیشنهاد داد؛ اما براساس قرارگیری در کنار سایر یافته‌های فرهنگی مکشوف از این محوطه شاید بتوان تاریخ بین قرن ۴ تا ۱۰ ه.ق. را برای این دسته پیشنهاد داد (تصویر ۴).



تصویر ۴. سفالینه با نقش‌کنده، محوطه تاریخی کهنه‌گوراب (نگارندگان، ۱۳۹۸)

سفال لعاب‌دار

سفال‌های لعاب‌دار به دست‌آمده از محوطه کهنه‌گوراب دارای تنوع بیشتری از لحاظ رنگ، فرم و نقش نسبت به سفال‌های ساده هستند. رنگ خمیره این‌گونه، زرد مایل به قرمز، قرمز روشن و قرمز مایل به زرد است. برطبق نظر «پوپ»، خمیره سرخ به‌طور گسترده در سفالینه محلی نواحی شمالی ایران استفاده شده و عموماً با یک لعاب سرب شفاف که ته‌رنگ زردفام دارد، پوشیده شده است (پوپ، ۱۳۸۷: ۱۹۲۱). گرچه نظر پوپ در مورد سفال گلابه‌ای است و نمی‌توان به همه موارد آن را تعمیم داد، اما به واسطه پراکندگی این گونه خمیره در محوطه‌های شمالی دیگر، چنین تعمیم رویه‌ای چندان بی‌ربط به نظر نمی‌رسد. در بین این قطعات تعدادی نیز با خمیره از جنس بدل‌چینی به رنگ سفید وجود دارد. تمامی این قطعات چرخ‌ساز و آمیزه آن‌ها معدنی و شامل ماسه‌بادی است. حرارت برای پخت سفال‌های لعاب‌دار کافی و مغز سفال در حرارت یکسانی پخته شده و ضخامت این دسته از سفال‌ها متوسط و ظریف است.

سفال با لعاب تک‌رنگ

بیشترین تعداد سفال‌های لعاب‌دار این محوطه اختصاص به سفال با لعاب تک‌رنگ دارد. این سفال‌ها در طیف رنگی فیروزه‌ای، سبز روشن، لاجوردی، زرد، سفید و سبز تیره هستند. در این میان سفال با لعاب فیروزه‌ای، لاجوردی و سبز، درصد بیشتری را به خود اختصاص داده است. بیشتر این قطعات مربوط به پیاله‌هایی با لبه کمی مایل به داخل و بشقاب‌هایی با لبه تخت مایل به خارج و بدنه محدب، پایه‌های کمی مقعر و پایه بلند مدور مقعر هستند. تعدادی از قطعات مربوط به بدنه ظرف با کاربری نامشخص است (تصویر ۵ و جدول ۳).

سفال لعاب‌پاشیده

گروه دیگر سفال لعاب‌دار به دست‌آمده از محوطه کهنه‌گوراب، سفال با لعاب‌پاشیده و سفال با نقش‌کنده و لعاب‌پاشیده یا اسگرافیتو است. سفال با لعاب‌پاشیده ایران به دو نوع تقسیم می‌شود؛ سفال با لعاب‌پاشیده و سفال با لعاب‌پاشیده و نقش‌کنده.



تصویر ۵. سفالینه با لعاب تک‌رنگ، محوطه کهنه‌گوراب (نگارندگان، ۱۳۹۸).

جدول ۳. سفالینه با لعاب تک‌رنگ محوطه کهنه‌گوراب و نمونه‌های مشابه در سایر محوطه‌ها (نگارندگان، ۱۳۹۸)

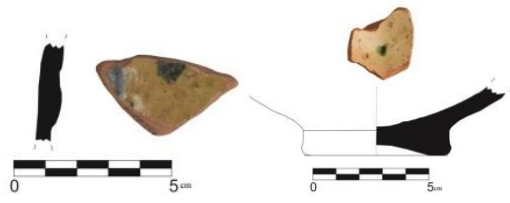
سفالینه با لعاب تک‌رنگ محوطه کهنه‌گوراب	سفالینه با لعاب تک‌رنگ، سایر محوطه‌ها	گاه‌نگاری پیشنهادی
(رنوف، ۱۳۹۸: ب ۸۹)	تپه‌یونجه، شهرستان تویسرکان (نظری‌ارشد، ۱۳۹۱: ۱۴۷) محوطه تخت سلیمان (Morgan, 2005: LV 1,4)	قرن ۶ تا ۹ ه.ق.
(رنوف، ۱۳۹۸: ب ۹۲)	محوطه زین‌آباد همدان، قرن ۷ و ۸ ه.ق. (محمدی و شعبانی، ۱۳۹۵: ۱۴۴)؛ مجموعه معماری دستکند ملایر، قرون میانی و متأخر اسلامی (همتی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۵).	قرن ۶ تا ۹ ه.ق.
(رنوف، ۱۳۹۸: ب ۹۹)	مجموعه معماری دستکند ملایر، قرون میانی و متأخر اسلامی (همتی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۵)	قرن ۶ تا ۹ ه.ق.
(رنوف، ۱۳۹۸: ب ۸۱)	محوطه مالین، شهرستان باخرز، سده ۶ و ۷ ه.ق. (خدادوست و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۶)؛ شهر تاریخی بلقیس، خراسان، سده ۲ تا ۴ ه.ق. (نیک‌گفتار، ۱۳۹۱: ۸).	قرن ۶ تا ۹ ه.ق.

سفال با تزئین لعاب پاشیده زیر لعاب سربی

این روش در قرن سوم و چهارم هجری قمری، در بیشتر شهرهای خراسان بزرگ، -به‌خصوص نیشابور- متداول گردید و رنگ‌های زرد، سبز یا قهوه‌ای را باهم یا جداگانه داخل یا خارج ظرف، قبل از خشک شدنش می‌پاشیدند، رنگ‌ها باهم مخلوط شده و اشکال نامنظمی را پدید می‌آوردند، سپس روی آن را با لعاب شفاف می‌پوشاندند (رفیعی، ۱۳۷۷: ۵۳). فن یادشده در اواخر این قرن

به مرکز ایران می‌رسد. مرکز اولیه این سفال «چین» بوده و در دوره عباسیان با توجه به ارتباطات تجاری و سیاسی، نمونه‌هایی از آن به سرزمین‌های اسلامی صادر شد (توحیدی، ۱۳۸۲: ۲۶۵). سفالینه لعاب‌پاشیده «تانگ» گسترش فراوانی در کرانه دریای مازندران یافته بود (پوپ، ۱۳۸۷: ۱۷۷۶). چند قطعه کوچک سفالینه با لعاب‌پاشیده از محوطه کهنه‌گوراب به دست آمد که بیشتر از رنگ سبز در زمینه زرد یا شیری‌رنگ در قسمت کف، لبه و بخش‌هایی از بدنه ظرف استفاده شده است (جدول ۴).

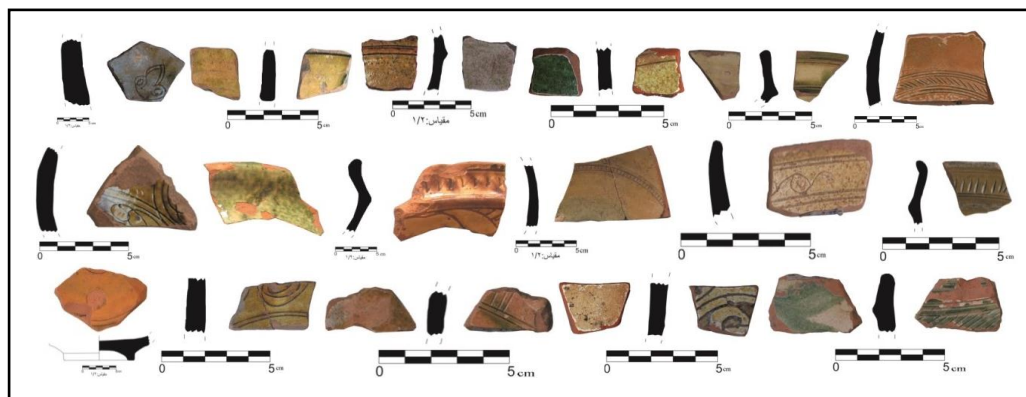
جدول ۴. سفال با لعاب‌پاشیده، محوطه کهنه‌گوراب و نمونه‌های مشابه (نگارندگان، ۱۳۹۸)

سفالینه لعاب‌پاشیده، سایر محوطه‌های ایران	سفالینه لعاب‌پاشیده، محوطه کهنه‌گوراب
 کاسه لعاب‌پاشیده، احتمالاً نیشابور، قرن ۴ ه.ق.، (Watson, 2004: 201)	 (رنوف، ۱۳۹۸: ب ۸۷، ۹۸)
 کاسه لعاب‌پاشیده مکشوف از کاوش‌های نیشابور، سده ۴ ه.ق. (www.metmuseum.org)	 (رنوف، ۱۳۹۸: ب ۱۳۳)

سفال با لعاب‌پاشیده و نقش‌کنده (اسگرافیتو)

سفال با لعاب‌پاشیده و کنده که به «اسگرافیتو» (کریمی و کیانی، ۱۳۶۴: ۲۱) معروف است، از نقش‌کنده و لعاب‌پاشیده به رنگ‌های زرد طلایی، قهوه‌ای و سبز به صورت نامنظم بر روی ظرف استفاده شده است. در اواخر سده سوم هجری قمری، تزئین اسگرافیتو، جایگزین فن لعاب‌پاشیده شد (Watson, 1998: 29). سفال‌های اسگرافیتو با لعاب‌پاشیده از قدیمی‌ترین نمونه‌های تولیدشده سفال اسگرافیتو است. این سفال‌ها را متعلق به قرن سوم تا هفتم هجری قمری می‌دانند (کریمی و کیانی، ۱۳۶۴: ۲۱). در این روش قبل از لعاب اصلی، سطح ظرف را با نقوش کنده شامل نقوش هندسی، گیاهی و به ندرت پرندگان تزئین می‌کردند و سپس روی آن را با لعاب اصلی می‌پوشاندند (توحیدی، ۱۳۸۲: ۲۶۵). سفال را پس از خشک شدن به آستری از لعاب سربی آغشته می‌کردند و در کوره می‌پختند و پس از پختن و سرد شدن با ابزار نوک‌تیز نقش‌های منظم یا نامنظم گل و گیاه را روی آن می‌کنند و سپس چندین لعاب رنگی از قبیل زرد و ارغوانی را به تفکیک یا درهم نقاط موردنظر می‌پاشیدند و دوباره آن را به کوره می‌بردند. خمیر مورد استفاده در این نوع سفال، قرمز آجری و نقوش کنده هندسی به صورت هاشور هستند. سفال اسگرافیتو را براساس ویژگی‌های محلی و انتخاب رنگ و طرح نقوش به انواع آق‌کند، گروس و آمل تقسیم می‌کنند (کریمی و کیانی، ۱۳۵۷: ۲۲). از ویژگی‌های سفال نوع آمل ایجاد نقوش کنده روی لعاب‌های رنگارنگ مانند سبز، زرد و ارغوانی، مرزبندی رنگ‌ها به وسیله نقوش هندسی، شفافیت نقوش که حاصل تالو لعاب سرب است (توحیدی، ۱۳۸۲: ۲۶۷). در سفال نوع آمل طرح‌ها با ترکیبی از دایره‌های متحدالمرکز

تنظیم شده‌اند. به احتمال زیاد، تمام این نوع سفال‌ها در طبرستان و گیلان ساخته می‌شدند و نمونه‌های اندک به دست آمده از ری، نشان‌دهنده تعدادی واردات خاص یا هدایاست (پیوپ، ۱۳۸۷: ۱۷۵۲). سفال‌های اسگرافیتوی به دست آمده از محوطه کهنه‌گوراب میزان قابل توجهی از کل سفال‌های محوطه را شامل می‌شود و دارای خمیره به رنگ قرمز و قرمز متمایل به زرد هستند. تزئینات بیشتر از نوع نقوش هندسی و اندکی گیاهی بر روی لعاب‌هایی به رنگ‌های زرد، قهوه‌ای، سبز نقر شدند. در نهایت یک پوشش سربی بر روی ظرف مورد نظر کشیده شده است. این گونه، مشابه سفالینه اسگرافیتوی نوع آمل و سفال با لعاب پاشیده مکشوف از کاوش‌های شهر نیشابور و سایر محوطه‌های اسلامی در گیلان از قبیل قلعه لیسار، قلعه رودخان و شهرتاریخی گسکر است (میرصالحی، ۱۳۹۸؛ رامین، ۱۳۸۵؛ جهانی، ۱۳۹۰). تاریخ پیشنهادی برای این گونه سفالی در محوطه کهنه‌گوراب قرن ۴ تا ۸ ه.ق. است (تصویر ۸ و جدول ۵).



تصویر ۸. سفال با لعاب پاشیده و نقش کنده، اسگرافیتو، محوطه کهنه‌گوراب (نگارندگان، ۱۳۹۸).

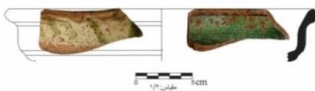
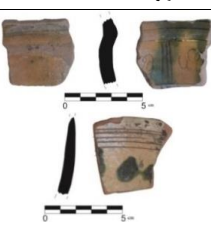
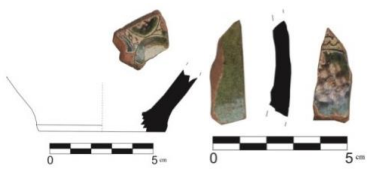
سفال کنده نوشته‌دار زیرلعاب

در بین داده‌های فرهنگی محوطه کهنه‌گوراب یک قطعه سفال حاوی کتیبه در عمق یک متری یکی از گمانه‌ها به دست آمد. کلمات «عمل محمود» به صورت کنده روی لعاب سبز مایل به زرد با خطی شبیه نسخ نقر شده است. تزئین ظروف سفالی با کتیبه در قرون اولیه اسلامی و با استفاده از خط کوفی، متداول و در اواسط قرن پنجم هجری قمری، خط کتیبه‌ها به فارسی دری نسخ تبدیل شد (توحیدی، ۱۳۸۲: ۲۶۹). مشابه این ظرف در کاوش‌های قلعه یلسویی شهرستان گرمی یافت شده که توسط پژوهشگران، از نوع سفال آق‌کند معرفی شده، نام سازنده ظرف با جمله «عمل بل خلیل» ذکر شده است (طهماسبی، ۱۳۹۸: ۸۲۷). از آنجا که نمونه قلعه یلسویی بازه زمانی بین قرن ۵ تا ۸ ه.ق. را پوشش می‌دهد، احتمالاً بتوان نمونه کهنه‌گوراب را نیز در این بازه زمانی گاهنگاری نمود (جدول ۶).

سفال با نقاشی زیرلعاب

سفال با تزئین نقاشی زیرلعاب گروه دیگری از سفال‌های به دست آمده از محوطه کهنه‌گوراب است. شیوه نقاشی زیرلعاب از ابتدای به کار بردن لعاب معمول بود و سفالگران با آن آشنایی داشتند، اما این شیوه در پایان قرن ۶ ه.ق.، به اوج رسید (توحیدی، ۱۳۸۲: ۲۷۱؛ Watson, 2004: 333). قدیمی‌ترین نمونه تاریخ‌دار این نوع سفالینه متعلق به نیمه دوم قرن ششم هجری قمری است (گروبه، ۱۳۸۴: ۱۳۸). در این روش سفال با یک لایه گلابه به رنگ سفید، آبی، سیاه یا زرد پوشیده می‌شد، سپس در کوره پخته و آماده نقش اندازی می‌گشت (کامبخش‌فرد، ۱۳۸۶: ۴۶۹).

جدول ۵. سفال با لعاب پاشیده و نقش کنده، اسگرافیتو محوطه کهنه گوراب و نمونه‌های مشابه (نگارندگان، ۱۳۹۸).

سفالینه نقش کنده و لعاب پاشیده، محوطه کهنه گوراب	سفالینه با نقش کنده و لعاب پاشیده، سایر محوطه‌های ایران	گاهنگاری پیشنهادی
 (رتوف، ۱۳۹۸: ب ۹۴)	 کاسه لعاب پاشیده با نقش کنده، اسگرافیتو، مکشوفه از کاوش‌های نیشابور، سده ۴ ه.ق. (www.metmuseum.org)	قرن ۳ تا ۷ ه.ق.
 (رتوف، ۱۳۹۸: ب ۸۲)	 قلعه لیسار، قرن ۶ و ۷ هجری (میرصالحی، ۱۳۹۸: ۲۹۷)	قرن ۳ تا ۷ ه.ق.
 (رتوف، ۱۳۹۸: ب ۹۴)	 کاسه با تزئین اسگرافیتو، ایران، قرن ۴ ه.ق.. (ashmolean.org)	قرن ۳ تا ۷ ه.ق.
 (رتوف، ۱۳۹۸: ب ۹۷)	 (Victoria and Albert Museum.org)	قرن ۳ تا ۷ ه.ق.
 (رتوف، ۱۳۹۸: ب ۱۰۰)	 بشقاب نقش کنده و لعاب پاشیده، احتمالاً نیشابور، قرن ۴ ه.ق. (Watson, 2004: 203)	قرن ۳ تا ۷ ه.ق.

شاخص‌ترین نمونه‌های این گروه شامل سفال با نقش سیاه روی زمینه فیروزه‌ای یا سبز تیره معروف به قلم‌مشکی و آبی و سفید است.

سفال فیروزه قلم‌مشکی

در قرن ششم و هفتم هجری قمری نقاشی زیرلعاب به رنگ مشکی زیرلعاب فیروزه‌ای مرسوم بود که این شیوه را «فیروزه قلم‌مشکی» می‌نامند (توحیدی، ۱۳۸۲: ۲۷۱). شهرهای ری، کاشان،

جدول ۶. سفال‌کنده نوشته‌دار زیرلعب (نگارندگان، ۱۳۹۸)

گاهنگاری پیشنهادی	سفال‌کنده نوشته‌دار زیرلعب
قرن ۵ تا ۸ ه.ق.	 سفال نوع آفکند، قلعه یلسویی گرمی (طهماسبی، ۱۳۹۸: ۸۳۲)
	 سفال نوشته‌دار محوطه کهنه گوراب (رنوف، ۱۳۹۸: ب: ۱۶۵)

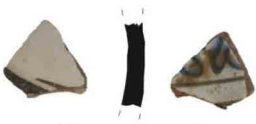
سلطان‌آباد، نیشابور، جرجان، آمل و ساری را به عنوان مراکز تولید این نوع سفالینه مطرح کردند (رایس، ۱۳۷۵: ۷۶؛ Pope, 1942: 1840؛ کامبخش‌فرد، ۱۳۷۹: ۴۶۹). نوع دیگری از سفال قلم‌مشکی نیز در همین دوره زمانی وجود دارد که خمیر آن‌ها بدل‌چینی و نقوش به رنگ آبی روشن بر زمینه سفید یا شیری‌رنگ به‌کاررفته است (توحیدی، ۱۳۸۲: ۲۷۱). به نظر می‌رسد که این نوع سفالینه نیز در تمام مراکز ذکرشده در بالا، تولید می‌شد.

قطعات سفال معروف به فیروزه قلم‌مشکی، تعداد اندکی از کل سفال‌های محوطه کهنه‌گوراب را شامل می‌شود. این گونه سفالی دارای تکنیک قابل توجهی در زمینه ساخت با نقش‌مایه‌های گیاهی و هندسی به‌شمار می‌روند. خمیر این نوع سفال قرمزرنج و بدل‌چینی است. مجموع این سفال‌ها بیشتر شامل بدنه هستند که تشخیص فرم ظروف را دشوار می‌سازد. تعدادی از قطعات مربوط به لبه پیاله است. نقوش به رنگ سیاه بر زمینه فیروزه‌ای و هم‌چنین در تعدادی از قطعات نقوش به رنگ آبی روشن و سبز بر زمینه سفید نقش بسته است. با توجه به مقایسه تطبیقی این‌گونه با سایر محوطه‌ها از جمله: محوطه مالین شهرستان باخزر، محوطه زینوآباد همدان و محوطه معماری دستکند سامن ملایر (خدادوست و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۶؛ محمدی و شعبانی، ۱۳۹۵: ۱۴۵، همتی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۸) به نظر می‌رسد سفال‌های فیروزه قلم‌مشکی محوطه کهنه‌گوراب متعلق به قرن ۶ تا ۸ ه.ق. باشند (جدول ۷).

سفال با فن آبی و سفید

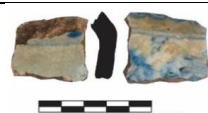
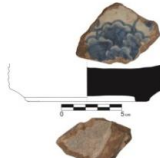
هم‌چنین از بررسی کهنه‌گوراب تعدادی قطعات سفال با تزئین آبی و سفید قابل مقایسه با نمونه‌های صفوی سایر محوطه‌های ایران به‌دست آمد. رواج سفال آبی و سفید از قرون اولیه اسلامی (قرون ۱ تا ۵ ه.ق.) در ایران دیده شد. مهم‌ترین نمونه‌هایی قابل ذکر در این زمینه، ظروف آبی و سفید به‌دست‌آمده از شهرهای شوش، نیشابور، ری و سیراف در ایران، سامرای عراق و فسطاط مصر است (محمدحسن، ۱۳۷۲: ۱۵۲؛ Williamson, 1987: 16). گاهی از این شیوه به‌عنوان نقاشی زیرلعب کبالت نیز یاد می‌کنند، که کبالت در ظروف آبی و سفید را «آبی محمدی» می‌نامیدند (محمدی‌فر و بلمکی، ۱۳۸۷: ۹۸). در این شیوه، نقوش در طیف رنگ آبی بر آستری قلیایی و سفیدرنج ایجاد شدند. لعابی شفاف پس از اجرای آرایه‌ها، بدنه داخلی و بیرونی ظرف را می‌پوشاند. سفال‌های مشابهی نیز در ساوه تولید می‌شد که خمیر آن‌ها کیفیت نازل‌تری دارد، لعاب کدر و مایل به زرد است و قابل مقایسه با معیار سفالینه آبی و سفید ایرانی نیست (پوپ، ۱۳۸۷: ۱۸۸۲). در قرون میانی اسلام، اردبیل نیز یکی از مراکز تولید ظروف آبی و سفید بود (صالحی‌کاخی و همکاران، ۱۳۹۲: ۹)؛ به‌هرحال، ظروف معروف به آبی و سفید از ظروف مشخص

جدول ۷. سفالینه قلم مشکی محوطه کهنه گوراب و نمونه های مشابه (نگارندگان، ۱۳۹۸)

گاهنگاری پیشنهادی	سفالینه قلم مشکی، سایر محوطه ها	سفالینه قلم مشکی، محوطه کهنه گوراب
قرن ۶ تا ۸ ه.ق.	 محوطه هگمتانه (رتجبران و بختیاری، ۱۳۹۲: ۴۶۸). مجموعه معماری دستکند ملایر، قرن ۷ و ۸ ه.ق. (همت و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۸) جرجان، قرن ۶ و ۷ ه.ق. (Victoria and Albert Museum.org)	 (رتوف، ۱۳۹۸: ۸۷)
قرن ۷ تا ۹ ه.ق.	 سفال قلم مشکی، ایران، ۱۳ م. (ashmolean.org) محوطه مالین، شهرستان باخزر، خراسان رضوی، قرن ۶ و ۷ ه.ق. (خدادوست و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۶)	 (رتوف، ۱۳۹۸: ۸۶)
قرن ۶ تا ۸ ه.ق.	 سفالینه قلم مشکی نوع دوم، محوطه زینوآباد همدان (محمدی و شعبانی، ۱۳۹۵: ۱۴۵)	 (رتوف، ۱۳۹۸: ۸۹)

دوره صفوی است که تا دوره قاجار نیز ادامه پیدا کرد (توحیدی، ۱۳۸۲: ۲۸۷). نمونه سفالینه های آبی و سفیدی که از محوطه کهنه گوراب به دست آمده دارای لعاب سفید مات و ترکیبات سربی اند که می توان با نمونه هایی که «ویلیکینسون» به توصیف آن ها پرداخته و عنوان نمود به علت افزودن قلع به آن ها حالت مات گرفته اند (Wilkinson, 1973: 179) مقایسه نمود. این قطعات متعلق به لبه، بدنه و کف ظرف دارای خمیره نخودی رنگ و بدل چینی با نقوش گیاهی و هندسی به رنگ آبی روی زمینه سفید هستند. تعداد این سفالینه ها نسبت به سایر گونه ها در محوطه کهنه گوراب اندک بود. گرچه بسامد اندک این گونه سفالی در منطقه را فعلاً و با مقیاس کم کاوش نمی توان به تولید منطقه ای یا برون منطقه ای نسبت داد، اما وفور این گونه سفالی در محوطه های شاخص هم زمان برون منطقه ای و هم چنین کم تعداد بودن آن در کهنه گوراب یکی از مفروضات وارداتی بودن این گونه را مطرح می نماید؛ بایسته است تا زمان انجام کاوش های وسیع تر در این محوطه در مورد آن اظهار نظر قطعی نشود (جدول ۸).

جدول ۸. سفالینه آبی و سفید محوطه کهنه گوراب و نمونه های مشابه (نگارندگان، ۱۳۹۸)

گاهنگاری پیشنهادی	سفالینه آبی و سفید، سایر محوطه ها، دوره صفوی	سفالینه آبی و سفید، محوطه کهنه گوراب
قرن ۱۰ تا ۱۲ ه.ق.	 قلعه لیسار تالش (میرصالحی، ۱۳۹۸: ۲۹۸)	 (رتوف، ۱۳۹۸: ۹۳)
قرن ۱۰ تا ۱۲ ه.ق.	 ارگ بزم (چودکی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۲۷)	 (رتوف، ۱۳۹۸: ۱۰۱)

بحث و تحلیل

گیلان به واسطه موقعیت مهم اقلیمی سکونتگاه قابل توجهی برای انسان در ادوار مختلف تاریخی به شمار می‌رفته است. تداوم استقرار از روزگار پیش از تاریخی و هم‌چنین تاریخی به خوبی مورد مطالعه قرار گرفت. اما داده‌های روزگار اسلامی و ارتباط منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای این عصر کمتر محل اقبال باستان‌شناسان بوده است. به همین دلیل دانشی که از محوطه‌های تاریخی به خصوص گورستان‌های این منطقه داریم، بسی افزون‌تر از آگاهی ما نسبت به کنش محوطه‌های مربوط به روزگار اسلامی در این خطه است. کوشش‌های به‌ثمر نشسته در مقاله حاضر بخشی از این تولید آگاهی برای یک محوطه نسبتاً مهم از قرون میانه تا متأخر اسلامی به شمار می‌رود. آن‌چه به عنوان جانمایی پژوهش مورد توجه قرار گرفت، پربسامدترین یافته‌های این محوطه، یعنی اندک قطعات کاشی و تعداد قابل توجهی سفال‌های متعدد و متنوع است. سفال به عنوان یکی از فراوان‌ترین و در دسترس‌ترین مصنوعات است که توسط انسان مورد استفاده قرار گرفت و همین‌طور باعث شکل‌گیری بخش مهمی از دانش باستان‌شناسانه ما در مورد تفسیر محوطه‌های باستانی براساس این یافته است. کاشی نیز می‌تواند جنبه‌های معمارانه و هم‌چنین ساخت‌وساز در یک محوطه را مستند و در عین حال ملموس نماید. بدیهی است شباهت‌ها و وجوه افتراق میان این داده‌های فرهنگی، استناد مهمی در یافتن هم‌سانی زمانی محوطه‌های مختلف است، که در کهنه‌گوراب از چنین بستری برای شناسایی کنش‌های مبتنی بر ارتباط فرهنگی و هم‌چنین مباحث گاهنگارانه بهره گرفته شد. ارتباط‌های فرهنگی و هم‌سانی زمانی به لحاظ شباهت‌های کاشی‌های مکشوف از کهنه‌گوراب با برخی از محوطه‌های مهم هم‌جوار و هم‌چنین با فاصله نسبتاً زیاد از این محوطه از دستاوردهای این پژوهش بوده است.

در مورد یافته‌های سفالی نیز چنین دستاوردی رقم خورده است. کمبود برخی داده‌ها از جمله سفال‌های آبی و سفید در محوطه کهنه‌گوراب و وفور آن‌ها در مناطق هم‌جوار یا دیگر محوطه‌های هم‌زمان، می‌بایست در یک بستر منطقی مورد تفسیر قرار گیرد که هم‌مقیاس کاوش یا گمانه‌زنی را مورد توجه قرار داد و هم مبحث وارداتی بودن چنین گونه‌اندک بسامد سفالی در مقایسه با تعداد فراوان دیگر گونه‌ها مدنظر قرار گیرد. فراوانی گونه‌های بی‌لعباب کم‌کیفیت (ازمنظر ظرافت) که به عنوان سفال با کاربری روزمره معرفی شدند در بستر محیط طبیعی و هم‌سانی با عناصر شیمیایی خاک محوطه و هم‌چنین کوره‌های پخت سفال می‌بایست مورد تفسیر به عنوان سفال بومی قرار می‌گرفت، که از چنین مؤلفه‌هایی برای ارائه تفسیر منطقی، فقط تعداد فراوان این گونه در اختیار پژوهشگران بوده است؛ بنابراین باید درنظر داشت، آن‌چه ارائه شد به عنوان یک بستر اولیه تحقیقاتی مدنظر بوده است و مطالعات باستان‌شناسانه در زمینه پاسخ به چنین پرسش‌هایی می‌بایست تداوم داشته باشد. در هر صورت محوطه کهنه‌گوراب به عنوان یک محوطه بینابینی در میان محوطه‌های مهم‌تری در هم‌جوار خود و محوطه‌های با فاصله نسبتاً بیشتری ارتباط و دادوستد فرهنگی داشته است. گرچه نگارندگان براین باورند که محوطه کهنه‌گوراب تا سده ۱۰ ه.ق.، حیات داشته است و مانند بسیاری از محوطه‌های دیگر بنا به دلایلی که در بالا بدان‌ها اشاره شد، متروک گردید، اما بسترهای محیطی و طبیعی منطقه شکل‌گیری استقرار در کهنه‌گوراب نیز باید مدنظر قرار گیرد تا از بومی یا غیربومی بودن یافته‌ها و مصنوعات از جمله سفال‌ها و کاشی‌ها آگاهی کامل به دست آورد. گرچه تلاش‌های کمتر به‌ثمر نشسته در این زمینه در پژوهش حاضر در مطالب بالا به تفصیل مورد بحث قرار گرفت، اما باید اذعان نمود اولین گام در زمینه شناسایی کامل کارگاه‌های تولید سفال و کاشی است که در هیچ‌یک از گمانه‌های حفر شده آثاری از آن‌ها به دست نیامد که علی‌القاعده این موضوع می‌بایست با مقیاس گمانه‌ها و دامنه کاوش در ارتباط باشد. به این ترتیب، گرچه براساس نظریه اشاعه فرهنگی موجودیت یافته‌های مشابه در دو محوطه

هم‌زمان، ارتباط احتمالی آن‌ها را نشان می‌دهد (دوریه، ۱۳۸۲: ۳۹)، (که درمورد کهنه‌گوراب و برخی از محوطه‌های شاخص پیرامون و حتی محوطه‌های دورتر نیز به عنوان مصداق ذکر گردید)؛ اما دقت نتایج می‌بایست به کمک روش‌های آزمایشگاهی متداول در این زمینه محک زده شود که در پژوهش‌های آینده تلاش می‌شود به این مهم دست‌یابیم. به این ترتیب، کهنه‌گوراب باید از دو منظر موردتوجه قرار گیرد؛ اول این‌که، توجه به بسترهای طبیعی و محیطی برای شناخت و هم‌چنین تحلیل منابع و امکانات رشد و توسعه این محوطه در سده‌های میانه تا متأخر اسلامی و دیگر توجه به همان موقعیت از نظر دوری و نزدیکی به محوطه‌های شاخصی که می‌توانستند در توسعه و پیشرفت کهنه‌گوراب نقش مستقیم یا غیرمستقیم ایفا نمایند. احتمالاً این محوطه با تکیه بر منابع و امکانات خود و به‌کارگیری از آن‌ها در ارتباط با محوطه‌های دور و نزدیک هم‌زمان با دوره حیات خویش، تداوم استقرار نسبتاً طولانی مدتی را رقم‌زده است که نمود مادی این تداوم در یافته‌های باستان‌شناسانه نیز ملموس گردیده است.

نتیجه‌گیری

محوطه تاریخی کهنه‌گوراب به عنوان یکی از روستاهای اقماری شهر تاریخی تمیجان و نیز قرارگیری در مسیر شاهراه عباسی دارای موقعیت ویژه‌ای در دوران حکومت خاندان آل‌کیا از قرن ۸ تا اوایل ۱۱ ه.ق.، است. براساس متون تاریخی، سیدرضی کیا در تمیجان و ساحل ولیسه رود دستور ساخت کاخ، خانه‌هایی برای پذیرایی سفرا و بازار داد که برای پوشش بام این بناها از سفال‌های محدب‌شکل استفاده شده است. احتمالاً برای پوشش دیوار تعدادی از بناها به خصوص مذهبی یا تشریفاتی از کاشی استفاده کردند. در بررسی و گمانه‌زنی محوطه کهنه‌گوراب به وفور انباشت سفال بام و تا حدودی کاشی به دست آمد. هم‌چنین باتوجه به کشف قسمتی از راه سنگ‌فرش عباسی و پل‌هایی که در این مسیر ایجاد شده بود، این احتمال وجود دارد بناهایی که در متون تاریخی به آن اشاره شده، در محدوده عرصه حقیقی محوطه تاریخی کهنه‌گوراب قرار گرفته باشد. نظر قطعی در این مورد نیازمند کاوش‌های گسترده‌تر در محدوده این محوطه است. در طول تاریخ این مناطق بارها توسط خان بیه‌پس مورد هجوم قرار گرفت؛ بنابراین بسیاری از بناهای آن بر اثر این هجوم‌ها و نیز زلزله‌های مختلف ویران شد. داده‌های حاصل از بررسی میدانی این محوطه، شامل قطعات کاشی و سفالینه است. قطعات کاشی به ابعاد کوچک و به اشکال هندسی (مربع، لوزی، پنج‌ضلعی و مثلثی)، کوکبی و ستاره‌شکل هستند که با لعاب تک‌رنگ آبی، سبز و زرد پوشیده شده‌اند. در تعدادی از این کاشی‌ها نقوش گیاهی شامل گل و برگ‌های اسلیمی به‌کاررفته است. با مقایسه تطبیقی این کاشی‌ها با سایر محوطه‌ها، شباهت زیاد بین آن‌ها و کاشی‌های مکشوف از تپه پنج‌پیران لاهیجان مربوط به دوران کیایی وجود دارد. از نمونه‌های برجای این کاشی‌ها و مشابه آن‌ها می‌توان به نمونه‌های موجود در بناهای مذهبی لاهیجان و لنگرود اشاره کرد. داده‌های دیگر که به فراوانی در این محوطه به دست آمد، قطعات سفال متعلق به قرون میانی و متأخر اسلامی است. سفالینه ساده با نقش‌کنده و بدون نقش، درصد بیشتری از کل سفال‌ها را به خود اختصاص داده است. این گونه، باتوجه به داشتن خمیره قرمزرنج و سهولت تولید و نیز فراوانی، از تولیدات محلی هستند. علاوه بر این، سفال با شیوه نقش‌کننده زیرلعاب، سفال با لعاب پاشیده و سفال اسگرافیتو بعد از سفال ساده، از بیشترین فراوانی برخوردارند. سفال‌های اسگرافیتوی مکشوف از کهنه‌گوراب از لحاظ فنی و هنری شبیه نوع آمل است. تعدادی از نمونه‌ها دارای کیفیت بالاتری هستند و این احتمال وجود دارد که از منطقه آمل به این محل وارد شده باشند، اما برخی دیگر با کیفیت پایین‌تر و به تقلید از نمونه‌های موجود در آمل در خود محل تهیه شده است. سفال فیروزه‌قلم‌مشکی و آبی و سفید، بخش دیگری از داده‌های فرهنگی حاصل از این محوطه را شامل می‌شود. کیفیت بهتر و

بسامد اندک این قطعات، مبحث وارداتی بودن آن‌ها را به صورت غیررسمی مطرح ساخت. نتایج حاصل از بررسی این داده‌ها، ارتباطات فرهنگی این محوطه را با محوطه‌های موجود در داخل گیلان مانند تپه پنج‌پیران لاهیجان، شهر اسلامی گسکر، قلعه لیسار و خارج از گیلان چون شهرهای آمل، جرجان، نیشابور، ری و ساوه را آشکار می‌کند. تحلیل مقایسه‌ای یافته‌ها حاکی از استقرار بین قرون ۳ تا ۴ و ۸ تا ۱۰ ه.ق.، بوده که محوطه به صورت نسبتاً پایدار مسکون بوده است؛ اما برای ارائه گاهنگاری دقیق، هم‌چنین شناسایی وسعت پراکندگی نهشته‌های فرهنگی، نیازمند کاوش‌های گسترده و هدفمند است که باید صورت پذیرد.

پی‌نوشت

۱. این پژوهش حاصل مطالعات میدانی پروژه «گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه تاریخی لگموج (کهنه‌گوراب) شهرستان املش» به سرپرستی «سولماز رئوف» از تاریخ ۱۳۹۸/۳/۲۰ تا ۱۳۹۸/۴/۱۸ برابر مجوز شماره ۹۸۱۰۶۹۴ از پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری کشور و از محل اعتبارات استانی است.
۲. در این روش قطعاتی از کاشی‌های رنگی، تراشیده شده و با استقرار قطعات که «الات» گفته می‌شود، زمینه‌ای کوچک یا بزرگ از گره کاشی به وجود می‌آید (زمرشیدی، ۱۳۹۱: ۷۰).
۳. قابل ذکر است برای ارزیابی رنگ پوشش و خمیره سفال‌ها از جدول مانسل استفاده شده و عباراتی که برای رنگ‌بندی قطعات سفال در این مقاله بهره گرفته شده، مأخوذ از جدول مانسل است.
۴. شبیه «گمچ» دیگ مخصوص پخت‌وپز که امروزه نیز در مناطق مختلف گیلان مورد استفاده است.

سپاسگزاری

در اینجا بر خود لازم می‌دانیم از اعضاء هیأت بررسی محوطه کهنه‌گوراب، سیده مانا روحانی‌رانکوهی، سارا محبوبی، اعظم کاظمی و نیز معاون محترم اداره کل میراث فرهنگی استان گیلان، دکتر ولی جهانی و مسئول اداره میراث فرهنگی شهرستان املش، قاسم قنبری تشکر و قدردانی کنیم.

کتابنامه

- بلر، شیدا؛ بلوم، جان‌اتان، (۱۳۸۸). هنر معماری اسلامی. ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات سمت.
- پناهی، عباس، (۱۳۹۳). کارکرد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کیانیان در گیلان (با نگرشی بر روابط آن‌ها با حکومت‌های محلی و صفویه). رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.
- پوپ، آرتور آپم، (۱۳۸۷). سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز. زیر نظر آرتور پوپ و فیلیس آکرمن. مترجمان: نجف دریابندری و همکاران، جلد چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- پورتر، ونیتا، (۱۳۸۱). کاشی‌های اسلامی. ترجمه مهناز شایسته‌فر، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.
- پورمحمدی املشی، نصرالله؛ و پورمحمدی املشی، احترام، (۱۳۹۷). جغرافیای تاریخی املش. رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.
- توحیدی، فائق، (۱۳۸۲). فن و هنر سفالگری. تهران: سمت.
- جودکی‌عزیزی، اسدالله؛ موسوی حاجی، سیدرسول؛ و ابراهیمی، افشین، (۱۳۹۷). «معرفی و مطالعه سفال آبی و سفید با نقش چهارباغ در مجموعه ارگ بم». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۱۶، دوره ۸، بهار، صص: ۲۳۹-۲۲۳.
- جهانی، ولی، (۱۳۹۰). گسکر شهری مدفون شده در جنگل هفت‌دغنان صومعه‌سرا. رشت: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان.

- جهانی، ولی، (۱۳۹۳). پنج پیران لاهیجان. رشت: ایلیا.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۶۲). به کوشش: منوچهر ستوده، تهران: انتشارات طهوری.
- حمزوی، یاسر، (۱۳۸۸). «نگاهی به تزئینات آجری، کاشی کاری و تزئینات سنگی بقعه تاریخی پیربکران». کتاب ماه هنر، بهمن، صص: ۹۶-۸۰.
- خدادوست، جواد؛ موسوی حاجی، سیدرسول؛ تقوی، عابد؛ و علی یاری گوکی، شهین، (۱۳۹۶). «بررسی و مطالعه تحلیلی سفالینه های محوطه مالین، شهرستان باخزر (خراسان رضوی)».
- پژوهش های باستان شناسی ایران، دوره ۷، شماره ۱۳، صص: ۱۷۲-۱۵۷.
- دورتیه، ژان، (۱۳۸۲). علوم انسانی؛ گستره شناخت ها. ترجمه مرتضی کتبی، جلال الدین رفیع فر و ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- رابینو، ه. ل.، (۱۳۶۵). مازندران و استرآباد. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- رامین، شهرام، (۱۳۸۵). پژوهش های باستان شناسی در قلعه رودخان. رشت: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان.
- رایس، تالبوت، (۱۳۷۵). هنر اسلامی. ترجمه ماه ملک بهار، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- رفیعی، لیل، (۱۳۷۷). سفال ایران. تهران: انتشارات یساوولی.
- رنجبران، محمدرحیم؛ و بختیاری، ذبیح الله، (۱۳۹۲). «گزارش نهایی فصل اول و دوم، از دور چهارم کاوش های باستان شناختی تپه هگمتانه». همدان: مرکز اسناد پایگاه هگمتانه (منتشر نشده).
- رئوف، سولماز، (۱۳۹۸ الف). «گزارش نهایی گمانه زنی به منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه تاریخی کهنه گوراب (لگموج) املش». رشت: مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی گیلان (منتشر نشده).
- رئوف، سولماز، (۱۳۹۸ ب). «مطالعه تطبیقی بناهای آئینی گیلان (بقعه ها) و مازندران (سقانفراها) در دوره قاجار: با تأکید بر ویژگی های معماری و نقوش هنری». رساله دکتری باستان شناسی، دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- زمرشیدی، حسین، (۱۳۹۱). «سیر تحول کاشی کاری در آثار معماری دوره صفویه تا امروز». مطالعات معماری ایرانی، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص: ۷۸-۶۵.
- زمرشیدی، حسین؛ و زمرشیدی، زهرا، (۱۳۹۱). «هنر کاشی گری و کاشی کاری معماری ایران تا پایان دوره تیموری». فصلنامه مطالعات شهرهای ایرانی اسلامی، شماره ۱۰، زمستان، صص: ۴۹-۶۰.
- ستوده، منوچهر، (۱۳۷۴). از آستارا تا استرآباد. جلد دوم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- سعیدی، عباس، (۱۳۷۴). «بازرگانی و راه های گیلان». کتاب گیلان، به سرپرستی ابراهیم اصلاح عربانی، جلد سوم، تهران: انتشارات گروه پژوهشگران ایران.
- صالحی کاخکی، احمد؛ صدیقیان، حسین؛ و منتظرظهوری، مجید، (۱۳۹۲). «بررسی روند تولید سفالینه های آبی و سفید در ایران طی ادوار مختلف اسلامی». پژوهش هنر، سال ۳، شماره پنجم، بهار و تابستان، صص: ۱۴-۱.
- طهماسبی، فریبرز، (۱۳۹۸). «کاوش نجات بخشی قلعه و گورستان یلسویی سد تازه کند انگوت شهرستان گرمی». گزارش های هفدهمین گردهم آیی سالانه باستان شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه سال ۱۳۹۷)، به کوشش: روح الله شیرازی و شقایق هورشید، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۸۳۲-۸۲۶.
- فربه، ر. دبلیو، (۱۳۷۴). هنرهای ایران. ترجمه پرویز مرزبان، تهران: نشر فرزاد روز.

- کالیکان، ویلیام، (۱۳۵۰). مادی‌ها و پارته‌ها. ترجمه گودرز اسعدبختیاری، تهران: شورای مرکزی.
- کامبخش فرد، سیف‌الله، (۱۳۸۶). سفال و سفالگری در ایران (از ابتدای نوسنگی تا دوران معاصر). تهران: ققنوس.
- کریمی، فاطمه؛ و کیانی، محمدیوسف، (۱۳۶۴). هنر سفالگری دوره اسلامی ایران. تهران: چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی.
- گروه، ارنست، (۱۳۸۴). سفال اسلامی. ترجمه فرناز حائری، تهران: نشر کارنگ.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۴۶). هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی. ترجمه عیسی بهنام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لاهیجی، علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسین، (۱۳۵۲). تاریخ خانی شامل حوادث چهل ساله گیلان از ۸۸۰ تا ۹۲۰ قمری. به تصحیح و تحشیه: منوچهر ستوده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- محامد، احمد، (۱۳۸۰). «منابع و مصارف آب در گیلان». کتاب گیلان، به سرپرستی ابراهیم اصلاح‌عربانی، جلد اول، تهران: گروه پژوهشگران ایران.
- محمدحسن، زکی، (۱۳۷۷). هنر ایران در روزگار اسلامی. ترجمه محمدابراهیم اقلیدی، تهران: انتشارات صدای معاصر.
- محمدی، مریم؛ و شعبانی، محمد، (۱۳۹۵). «معرفی و تحلیل سفال‌های دوران اسلامی محوطه زینوآباد بهار همدان». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره ۶، شماره ۱۱، صص: ۱۵۰-۱۳۵.
- محمدی‌فر، یعقوب؛ و بلمکی، بهزاد، (۱۳۸۷). «هنر سفالگری در دوره صفویه، بررسی تکنیک و نقش مایه‌های هنری». نشریه هنرهای زیبا، شماره ۳۵، صص: ۹۳-۱۰۲.
- مرعشی، سیدظهیرالدین، (۱۳۶۴). تاریخ گیلان و دیلمستان. به تصحیح و تحشیه: منوچهر ستوده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۹۸). نزهة القلوب؛ المقالة الثالثة در وصف بلدان و ولایات و بقاع. تصحیح و تحشیه: گای لسترنج، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر.
- مقدسی، أبو عبدالله محمدبن أحمد، (۱۳۹۶). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی، چاپ سوم، تهران: انتشارات کومش.
- موسوی، سید محمود، (۱۳۷۴). «باستان‌شناسی گیلان». کتاب گیلان، به‌کوشش: ابراهیم اصلاح‌عربانی، ج. ۱، تهران: انتشارات گروه پژوهشگران ایران.
- میرصالحی، سیدمهدی، (۱۳۹۸). «گزارش بررسی و گمانه‌زنی قلعه تاریخی لیسار تالش». رشت: مرکز اسناد اداره کل میراث‌فرهنگی استان گیلان (منتشر نشده).
- نظری‌ارشد، رضا، (۱۳۹۱). «بررسی، شناسایی و مستندسازی تکمیلی آثار باستانی شهرستان همدان (بخش مرکزی) و شهرستان تویسرکان». همدان: مرکز اسناد اداره کل میراث‌فرهنگی استان همدان (منتشر نشده).
- نیک‌گفتار، احمد، (۱۳۹۱). «گزارش فصل پنجم شهر تاریخی بلقیس اسفراین»، اسفراین: مرکز اسناد پایگاه شهر بلقیس (منتشر نشده).
- ویلبر، دونالد؛ و گلمبک، لیزا، (۱۳۷۴). معماری تیموری در ایران و توران. ترجمه محمدیوسف کیانی و کرامت‌الله افسر، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- همتی‌ازندریانی، اسماعیل؛ خاکسار، علی؛ و شعبانی، محمد، (۱۳۹۶). «بررسی و تحلیل سفال‌های دوره اسلامی مجموعه معماری دست‌کند زیرزمینی سامن ملایر». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۱۳، صص: ۲۰۶-۱۸۹.

- Porter, V., (2002). *Islamic Tiles*. Translated by: Mahnaz Shayestehfar, Tehran: Institute of Islamic Art Studies Publications, (In Persian).
- Pour Mohammadi Amleshi, N. & Pourmohammadi Amleshi, E., (2018). *Historical Geography of Amlash*. Rasht: Guilan University Press, (In Persian).
- Raouf, S., (2019a). "Final report of speculation in order to determine the area and propose the boundaries of the ancient historical site of Gorab (Legmoj) Amlash". Rasht: Documentation Center of the General Directorate of Cultural Heritage of Gilan (unpublished), (In Persian).
- Wilber, D. & Golumbek, L., (1995). *Timurid architecture in Iran and Turan*. Translated by: Mohammad Yousef Kiani and Keramatollah Afsar, Tehran: Cultural Heritage Organization, (In Persian).
- Blair, Sh. & Bloom, J., (1388). *The Art of Islamic Architecture*. Translated by: Yaghoub Azhand, Tehran: Samat Publications, (In Persian).
- Calikan, W., (1971). *Medians and Persians*, Translated by: Goodarz Asaad Bakhtiar. Tehran: Central Council, (In Persian).
- Dortier, J., (2003). *Humanities; Scope of Cognitions*. Translated by: Morteza Katabi, Jalaluddin Rafiefar and Nasser Fakuhi, Tehran: Nashr-e Ney, (In Persian).
- Freer, R. W., (1995). *Iranian Arts*. Translated by: Parviz Marzban, Tehran: Farzan Rooz Publishing, (In Persian).
- Ghirshman, R., (1967). *Iranian Art in the Median and Achaemenid Periods*. Translated by: Isa Behnam, Tehran: Scientific and Cultural Publications, (In Persian).
- Grube, E., (2005). *Islamic Pottery*. Translated by: Farnaz Haeri, Tehran: Karang Publishing, (In Persian).
- Hamzavi, Y., (2010). "A look at the brick decorations, tiles and stone decorations of the historical tomb of Pirbakran". *Book of the Month of Art*, February, 96-80, (In Persian).
- Hemtiazandariani, I.; Khaksar, A. & Shaabani, M., (2017). "Study and analysis of pottery of the Islamic period of the Saman Malayer underground architecture complex". *Archaeological Research of Iran*, No. 13, Pp: 206-189, (In Persian).
- *Hodud Al Alam Men Almashreq El- Almaghreb*. (1983). By Manouchehr Sotoudeh, Tehran: Tahoori Publications, (In Persian).
- Jahani, V., (1393). *Panjpiran Lahijan*. Rasht: Ilya, (In Persian).
- Jahani, V., (2011). *Kasgar buried city in Haftadghanan forest of Soomehsara*. Rasht: General Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of Gilan, (In Persian).
- Judaki Azizi, A; Mousavi Haji, S. R. & Ebrahimi, A., (2018). "Introduction and study of blue and white pottery with the role of Chaharbagh in the complex of Bam Citadel". *Archaeological Research of Iran*, No. 16, Vol. 8, Spring, Pp: 239-223, (In Persian).
- Kambakhshfard, S., (2007). *Pottery and potterywork in Iran (from the beginning of the Neolithic to the contemporary era)*. Tehran: Qouqnos, (In Persian).
- Karimi, F. & Kiani, M. Y., (1985). *The Art of Pottery of the Islamic Period of Iran*. Tehran: Ministry of Islamic Guidance Press, (In Persian).

- Khoda Doust, J.; Mousavi Haji, S. R.; Taghavi, A. & Aliyaryagoki, Sh., (2017). "Analytical study of pottery in Malin site, Bakhzar State (Khorasan Razavi)". *Archaeological Research of Iran*, Vol. 7, No. 13, Pp: 172-157, (In Persian).
- Lahiji, A. Ibn Sh., (1973). *Tarikh Khani, including the events of the fortieth year of Gilan from 880 to 920 AH*. Edited and annotated by: Manouchehr Sotoudeh, Tehran: Iran Culture Foundation Publications, (In Persian).
- Maraashi, S. Z., (1985). *History of Gilan and Dilemistan*. Edited by: Manouchehr Sotoudeh, Tehran: Iranian Culture Foundation Publications (In Persian).
- Mason, R., (2004). *Shine like the Sun: Luster painted and Associated Pottery from the Medieval Middle East*. Ontario: Mazda Publisher.
- Mirsalehi, S. M., (2019). "Report on the study and speculation of the historical castle of Lisar Talesh". Rasht: Guilan Province Cultural Heritage Documentation Center (Unpublished), (In Persian).
- Mohammad Hassan, Z., (1998). *Iranian Art in Islamic Times*. Translated by: Mohammad Ibrahim Eghlidi, Tehran: Seday-e Moaser Publications, (In Persian).
- Mohammad, A., (2001). "Water resources and consumption in Gilan". *Gilan book*, under the supervision of Ebrahim Islah-e-Arabani, Volume One, Tehran: Iranian Researchers Group (In Persian).
- Mohammadi, M. & Shaabani, M., (2015). "Introduction and analysis of pottery of the Islamic period in the Zinoabad area of Bahar, Hamadan". *Iranian Archaeological Research*, Vol. 6, No. 11, Pp: 150-135, (In Persian).
- Mohammadifar, Y. & Belmaki, B., (2008). "The art of pottery in the Safavid period, a study of techniques and artistic themes". *Journal of Fine Arts*, No. 35, Pp: 102-93, (In Persian).
- Moqaddasi, A. A., (2017). *Ahsan al-Taqaqim fi Maarefa al-Aqalim*. Translated by: Alinaghi Monzavi, third edition, Tehran: Koomesh Publications, (In Persian).
- Morgan, P. H., (2005). "Change and Continuity in Il-Khanid Iran: The Ceramic Evidence". Unpublished Oxford DPhil thesis, 4 vols, c. 1981.
- Mostofi, H., (2019). *Nozhat Alqlub; The third article in the description of lands, provinces and shrines*. Correction and annotation by: Guy LiStrange, second edition, Tehran: Asatir Publications, (In Persian).
- Mousavi, S. M., (1995). "Archeology of Gilan". *Book of Gilan*, by: The efforts of Ebrahim Islah-e-Arabani, Vol. 1, Tehran: published by the Iranian Researchers Group (In Persian).
- Nazari Arshad, R., (2012). "Study, identification and supplementary documentation of antiquities of Hamadan city (central part) and Tuyserkan city". Hamadan: Documentation Center of the General Directorate of Cultural Heritage of Hamadan Province (Unpublished), (In Persian).
- Nik Gftar, A., (2012). "Report of the fifth chapter of the historical city of Belqis Esfarayen". Esfarayen: Belqis city database documentation center (unpublished), (In Persian).
- Panahi, A., (2014). *The social political and cultural function of the Keyaians in Gilan (with a view to their relations with local and Safavid governments)*. Rasht: Guilan University Press, (In Persian).
- Pop, A. U., (1942). *A Survey of Persian Art*. Vol. IV, Tehran: Soroush Press.

- Pope, A. U., (2008). *A survey of Persian art from prehistoric times to the present*. Under the supervision of Arthur Pope and Phyllis Ackerman, Translators: Najaf Daryabandari et al., Vol. 4, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company, (In Persian).
- Rafiei, L., (1998). *Iranian Pottery*. Tehran: Yasavoli Publications, (In Persian).
- Ramin, Sh., (2006). "Archaeological research in Rudkhan Castle". Rasht: Guilan Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization, (In Persian).
- Ranjbaran, M. R. & Bakhtiari, Z., (2013). "The final report of the first and second chapters, from the fourth season of archeological excavations of Hegmataneh Hill". Hamedan: Hegmataneh base documentation center (Unpublished), (In Persian).
- Raouf, S., (2019b). "Comparative study of Virtual buildings in Gilan (tombs) and Mazandaran (Saqqanfars) in the Qajar period: with emphasis on architectural features and artistic designs". PhD Thesis in Archeology, Tarbiat Modares University (unpublished), (In Persian).
- Rice, D. T., (1996). *Islamic Art*. Translated by: Mahmalek Bahar, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company, (In Persian).
- Robino, H., (1986). *Mazandaran and Astarabad*. Translated by: Gholam Ali Vahid Mazandarani, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company, (In Persian).
- Saeedi, A., (1995). "Business and Ways of Gilan". *Book of Gilan*, under the supervision of Ebrahim Islah-e Arabani, Vol. 3, Tehran: Iran Researchers Publications, (In Persian).
- Salehi Kakhki, A; Sedighiyan, H. & Montazer Zohori, M., (2013). "Study of the production process of blue and white pottery in Iran during different Islamic periods". *Art Research*, Vol. 3, Issue 4, Spring and Summer, Pp: 14-1, (In Persian).
- Sotoudeh, M., (1995). *From Astara to Astarabad*. Vol. 2, Tehran: Iranian Culture Foundation Publications, (In Persian).
- Tahmasebi, F., (2019). "Exploration rescue of the castle and cemetery of Yalsui, the new dam of Ingut, Garmsi city". *Reports of the 17th Annual Iranian Archaeological Conference* (collection of short articles), by: Ruhollah Shirazi and Shaghayegh Horshid, Tehran: Cultural Heritage and Tourism Research Institute, Pp: 826-826, (In Persian).
- Tawhidi, F., (2015). *The art of pottery*. Tehran: Study and Editing Organization, University Humanities Textbooks, (In Persian).
- Watson, O., (2004). *Ceramics from Islamic Lands*. London, Thames & Hudson Ltd.
- Wilkinson, C. U., (1974). *Nishapur: Pottery of the Early Islamic period*. The Metropolitan Museum of Art, New York.
- Williamson, A., (1987). "Regional distribution of mediaeval Persian pottery in the light of recent investigations". *Oxford Studies in Islamic Art*, No. 4, Pp: 11-22.
- www.ashmolean.org
- www.metmuseum.org
- www.Victoria and Albert Museum.org
- Zomorshidi, H. & Zomorshidi, Z., (2012). "The Art of Tiling and Architectural Tiling of Iran until the End of the Timurid Period". *Quarterly Journal of Iranian Islamic Cities Studies*, No. 10, Winter, Pp: 60-49, (In Persian).
- Zomorshidi, H., (2012). "The evolution of tiling in Safavid architecture until today". *Iranian Architectural Studies*, No. 2, Autumn and Winter, Pp: 78-65, (In Persian).